

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۲۸، مکاشفه ۲۱، خلقت جدید و عروس اورشلیم جدید

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۸، مکاشفه ۲۱، خلقت جدید و عروس، اورشلیم جدید است.

با فصل ۲۱ و آیه ۱ مکاشفه، به یک معنا، مرحله جدیدی از کتاب مکاشفه، یعنی چشم‌انداز نهایی اوج، آغاز می‌شود.

اگرچه گفتیم که آیات ۲۱:۱ تا ۸ به نوعی زمینه‌ساز پایان دوره گذار است، به نوعی زمینه‌ساز معرفی عروس اورشلیم جدید. در آیه ۹، فصل ۲۱، آیات ۱ تا ۸، ما را با مهمترین مضامین و ایده‌هایی که در ادامه آیات ۲۱، ۵ بسط داده خواهند شد، آشنا می‌کند. بنابراین، مضامین معرفی شده زمینه‌ساز می‌شوند ۹، ۲۱، سپس آیه ۱ با رؤیایی از خلقت جدید آغاز می‌شود.

اکنون که همه چیز در یک صحنه داوری جامع حذف شده است، خلقت جدید از راه می‌رسد. بنابراین یوحنا شروع می‌کند، من هشت آیه اول فصل ۲۱ را می‌خوانم. سپس آسمانی جدید و زمینی جدید را دیدم.

زیرا آسمان و زمین اول از بین رفته بودند و دیگر دریایی وجود نداشت. من شهر مقدس، اورشلیم جدید، را دیدم که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شد، آماده شده مانند عروس، آراسته برای شوهرش. و از تخت صدایی بلند شنیدم که می‌گفت: اکنون مسکن خدا با بشر است و او با آنها زندگی خواهد کرد.

ایشان قوم او خواهند بود و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. دیگر مرگ و ماتم و گریه و دردی نخواهد بود، زیرا نظام کهنه امور از بین رفته است.

آن که بر تخت نشسته بود، گفت: «من همه چیز را از نو می‌سازم.» سپس گفت: «این را بنویس، زیرا این سخنان قابل اعتماد و راست است.» او به من گفت: «تمام شد»

من الف و یا، آغاز و پایان هستم. به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، بی‌قیمت خواهم نوشانید. هر که غالب آید، وارث همه اینها خواهد بود و من خدای او خواهم بود و او پسر من.

اما بزدلان، بی‌ایمانان، پست‌پیشگان، قاتلان، زناکاران، جادوگران، بت‌پرستان و همه دروغگویان، جایگاهشان در دریاچه آتش و گوگرد سوزان خواهد بود. این مرگ دوم است.

حال، آیه ۱ با اشاره‌ای به عهد عتیق آغاز می‌شود. متن اصلی پشت این عبارت، «آسمان‌های جدید و زمین جدید دیدم»، اشعیا فصل ۶۵ و آیه ۱۷ است، جایی که در زمینه انتظار خداوند برای بازگرداندن قومش از تبعید، اما در یک عمل خلاقانه جدید که حتی فراتر از بازگشت فیزیکی آنها از تبعید است، اما در انتظار یک عمل خلاقانه جدید است.

در فصل ۶۵، با آیه ۱۶ شروع می‌کنم: هر که در زمین برکتی را طلب کند، به خدای حق سوگند یاد خواهد کرد. هر که در زمین سوگند یاد کند، به خدای حق سوگند یاد خواهد کرد، زیرا مشکلات گذشته فراموش و از چشمان شما پنهان خواهد شد. آیه ۱۷: بنگرید، من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید.

چیزهای پیشین به یاد نخواهند آمد و به ذهن خطور نخواهند کرد. اما سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، از آنچه خواهم آفرید شاد و مسرور باشید، زیرا اورشلیم را مایه شادی و قومش را مایه سرور خواهم آفرید. من از اورشلیم شادی خواهم کرد.

بنابراین این متن زمینه‌ای برای معرفی خلقت جدید در آیه ۱، و همچنین شهر مقدس، اورشلیم جدید، در آیه فراهم می‌کند. بنابراین به وضوح می‌توان گفت که آیه ۱، تحقق نهایی آنچه اشعیا ۶۵ و ۱۷ پیش‌بینی کرده ۲ بود را نشان می‌دهد. اکنون یوحنا رسیدن آسمان‌های جدید و زمین جدید را می‌بیند. با این حال، این احتمالاً به پیدایش ۱ و آیه ۱ نیز برمی‌گردد، جایی که در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.

اما از باب ۳ می‌دانیم که این [مسیر/مسیر]...ویران و آسیب دیده و خنثی و واژگون شده و اکنون خلقت در گناه فرو رفته است. بنابراین، باب ۶۵ اشعیا احتمالاً احیای عمل آفرینش اولیه را پیش‌بینی می‌کند. و بنابراین اکنون یوحنا ظهور خلقت جدید را می‌بیند.

تا خدا پس از پیدایش ۳، زمانی که گناه وارد جهان شد و مرگ و نابودی و گناه و شر را به ارمغان آورد، پروژه خود را رها نکند. خدا پروژه خود را رها نمی‌کند، بلکه در عوض، اکنون، خدا آن را احیا می‌کند و خدا آن را به یک عمل خلاقانه جدید تبدیل می‌کند، اشعیا فصل ۶۵، همان چیزی است که یوحنا اکنون می‌بیند. همچنین، توجه داشته باشید که آسمان و زمین اول از بین رفته‌اند، احتمالاً اشاره‌ای به داوری نهایی در فصل ۲۰ است. جایی که آسمان، آسمان و زمین از حضور کسی که بر تخت نشسته است، می‌گریزند.

و یک بار دیگر، احتمالاً نباید این را صرفاً جغرافیایی و فیزیکی ببینیم، بلکه زمین را تحت سلطه شیطان و جانوران، مکانی که آنها به آن آسیب رسانده و ویران کرده‌اند، مکانی که قوم خدا در آن کشته شده‌اند، مکانی که اکنون از بین رفته است، در نظر بگیریم. و اکنون، خلقت جدیدی پدیدار شده است. اما جالب اینجاست که اگر به فصل ۶۵ اشعیا برگردید، متوجه می‌شویم که خلقت جدید در آنجا فقط جغرافیایی یا فیزیکی نیست، اگرچه این درست است.

اما بقیه فصل ۶۵ اشعیا درباره مکانی پر بار صحبت خواهد کرد، درباره مکانی که عدالت کامل در آن برقرار است، جایی که هیچ کس به قوم خدا آسیبی نمی‌رساند، هیچ کس دیگر به آنها آسیبی نمی‌رساند، هیچ کس آنها را به اسارت نمی‌برد، هیچ کس محصولات آنها را نابود نمی‌کند و غیره. بنابراین، خلقت جدیدی که یوحنا در اینجا می‌بیند نه تنها فیزیکی و جغرافیایی است، بلکه باید در تضاد با حکومت و سلطه شیطان بر خلقت اول دیده شود. اکنون، اینجا خلقت جدیدی است که در آن عدالت پیروز خواهد شد، جایی که عدالت پیروز خواهد شد، جایی که صلح پیروز خواهد شد، جایی که همه خشونت، خونریزی و ظلم اکنون از بین خواهد رفت.

حال، یک سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ما باید این را به عنوان یک خلقت کاملاً جدید از عدم یعنی خلقتی از هیچ، درک کنیم، یا این یک تحول و تجدید است؟ من بر اساس بقیه عهد جدید، و حتی شاید بر اساس مکاشفه، استدلال می‌کنم که باید ببینیم که بین خلقت جدید و خلقت قبلی، هم پیوستگی و هم گسستگی وجود دارد. یعنی به کلمه جدید که در اینجا استفاده شده است توجه کنید، که بر تازگی کیفی این خلقت و این عمل خلاقانه در مقابل خلقت اولیه تأکید دارد. اما احتمالاً باید هم پیوستگی و هم گسستگی را در این ببینیم که این کاملاً جدید است، و کاملاً با خلقت اولیه متفاوت است.

اما در عین حال، من تعجب می‌کنم که آیا نباید این را به عنوان یک دگرگونی و تجدید خلقت کنونی ببینیم نه به عنوان تخریب و شروع دوباره، که این خلقت کاملاً از نو ساخته شده، کاملاً تجدید شده و کاملاً دگرگون شده است. و این نمادین شده است تا دوباره تأکید کند که یوحنا می‌خواهد بیشتر بر پیوستگی بین زمین کنونی تحت سلطه و نفوذ ویرانگر شیطان و زمین جدیدی که از نظر کیفی متفاوت است، تأکید کند. برای تأکید بر این موضوع، یوحنا از زبان تخریب استفاده می‌کند.

زمین اول از تخت سلطنت گریخت و جایی یافت نشد. آسمان و زمین اول، که اکنون در فصل ۲۱:۱ آمده است، از بین رفته است. اما این احتمالاً به معنای نماد تجدید و دگرگونی و بازسازی کامل این خلقت فعلی در یک عمل خلاقانه کاملاً جدید است، جایی که از تمام اثرات مخرب گناه و شر و مرگ و آسیب‌های شیطان و جانوری که زمین تحت حکومت او رنج می‌برد، عاری می‌شود.

اکنون از آن رها شده، در یک عمل خلاقانه جدید متحول و تجدید شده است، و یوحنا اکنون آن را می‌بیند من فکر می‌کنم آنچه این آیه ۲۱:۱ نشان می‌دهد، من فکر می‌کنم آنچه در مورد آخرت‌شناسی ما و درک ما، از آخرالزمان و مقصد ما نشان می‌دهد مهم است. ۲۱:۱ به ما یادآوری می‌کند که هدف نهایی قوم خدا، مقصد نهایی قوم خدا بهشت نیست.

ما اغلب در مورد رفتن به بهشت صحبت می‌کنیم، و من بی‌صبرانه منتظرم که به بهشت بروم، یا روزی در بهشت خواهیم بود. و مطمئناً درست است که در مورد آن اینگونه صحبت کنیم. در واقع، در جاهای دیگر، به نظر می‌رسد عهد جدید قوم خدا را به تصویر می‌کشد.

در مکاشفه ۱۵ و همچنین ۱۴، به نظر می‌رسد که ما تصویری از قوم خدا در بهشت داریم. اما ۲۱:۱ این موضوع را روشن می‌کند و روشن می‌سازد که مقصد نهایی قوم خدا بهشت نیست، بلکه روی زمین است. من اغلب، یک بار به یاد دارم که از من خواسته شد تا با گروهی از دانش‌آموزان دبیرستانی صحبت کنم و معلم مدرسه یکشنبه به من گفت که بسیار پریشان است زیرا هیچ یک از آنها نمی‌خواهند به بهشت بروند و او می‌خواست که من در مورد بهشت صحبت کنم.

بنابراین شروع به صحبت با آنها کردم، و کم‌کم متوجه شدم مشکل این بود که وقتی به بهشت فکر می‌کردند، به ضرب‌المثل فکر می‌کردند، و شما قبلاً این تصویر را شنیده‌اید، ضرب‌المثلی که در ابرها با چنگ و لباس سفید هستند، و نمی‌خواهند به آنجا بروند. و وقتی گوش می‌دادم، رک و پوست‌کنده بگویم، من هم نمی‌خواستم به آنجا بروم. نمی‌توانم وجودی کسل‌کننده‌تر از شناور بودن روی ابر، یک وجود بی‌جسم و زودگذر که چنگ می‌نوازد و با لباس سفید در هوا شناور است، برای قوم خدا تصور کنم.

این چه نوع وجودی است؟ این چه نوع سرنوشتی است؟ و شاید این طرز صحبت کردن زمخت به نظر برسد، اما من فکر نمی‌کنم اینطور باشد، زیرا کل متن کتاب مقدس که به مکاشفه ۲۱ ختم می‌شود، قوم خدا را به گونه‌ای که به نوعی به یک نوع وجود روحانی آسمانی و غیرجسمانی دست می‌یابند، معرفی نمی‌کند. این مربوط به عرفان قرن اول، دوم و سوم بود. در عوض، از همان ابتدا، پیدایش ۱ و ۲، خدا ما را به عنوان موجودات فیزیکی که روی زمین فیزیکی زندگی می‌کنند، آفریده است.

خداوند اکنون ما را از آن وضعیت نجات نمی‌دهد و به نوعی وجود روحانی زودگذر نمی‌رساند، بلکه در عوض، قصد خدا این است که ما را به همان شکلی که در ابتدا ما را آفریده بود، بازگرداند. و بنابراین مکاشفه ۲۱ به رویایی از اوج و هدف نهایی تاریخ پایان می‌دهد، و قصد رستگاری خدا برای قومش با شناور نبودن ما در آسمان با چنگ و ابرها به پایان می‌رسد، بلکه در عوض، ما را بر روی یک زمین فیزیکی جدید فرود می‌آورد. و قوم خدا که در فصل ۲۰ در یک رستاخیز فیزیکی برانگیخته شده‌اند، اکنون در یک خلقت فیزیکی، یک زمین جدید، ظهور می‌کنند.

یک بار شنیدم که شخصی در پاسخ به شعار تبلیغاتی معمول که یک بار به او گفته شده بود، بدون اینکه بداند با چه کسی صحبت می‌کند، گفت: اگر امشب بمیری، آیا می‌دانی که به بهشت خواهی رفت؟ پاسخ او این بود که بله، می‌دانم، اما انتظار ندارم مدت زیادی آنجا بمانم. و پاسخ او با مکاشفه ۲۱ مطابقت داشت سرنوشت اصلی رفتن به بهشت نیست، حداقل اگر منظور ما از بهشت، وجودی ناپایدار، زودگذر و بی‌جسم باشد.

در عوض، واضح است که سرنوشت ما با نیت اولیه خداوند از خلقت در پیدایش ۱ و ۲ همسو است، و آن رساندن ما به هدف خلقت جدید است. یکی از ویژگی‌های جالب این واقعیت است که یوحنا می‌گوید دریا دیگر وجود ندارد. من این نکته را جالب می‌دانم که چرا او تأکید می‌کند که دریا دیگر وجود ندارد، به خصوص به این دلیل که در اشعیا فصل ۶۵ یافت نمی‌شود.

و اشاره به آسمان‌ها و زمین به نظر به اندازه کافی جامع است. چرا او اضافه کرد که دیگر دریایی وجود ندارد؟ دو چیز. اول از همه، من فکر می‌کنم به این دلیل که دریا، به جای اینکه فقط بخشی از یک اشاره سه‌گانه به زمین، آسمان‌ها و دریا باشد، در اینجا به دریا اشاره شده است زیرا، اول از همه، دریا در سراسر مکاشفه نقشی داشته است، مثلاً در فصل ۲۰، مکانی برای مردگان بود.

همچنین مکانی است که اولین جانور شیطانی، هیولای دریایی، که در فصل ۱۳ به شکل حیوان ظاهر می‌شود از آنجا برمی‌خیزد، و دریا نیز در سراسر مکاشفه به وضوح با مغاک مرتبط است. جانور در فصل ۱۱ از مغاک بیرون می‌آید، اما سپس از دریا بیرون می‌آید، به طوری که دریا حامل معانی شر، هرج و مرج، آسیب و مرگ است. این مکان هیولای دریایی است.

در عهد عتیق، مار یا اژدها یا این هیولا را در کنار دریا به عنوان مکان شر و آشوب می‌بینید. بنابراین، دلیل اینکه دریا کنار گذاشته شده این است که نمادی از تمام شر، درد، هرج و مرج و بی‌نظمی و شر اولین خلقت است، که توسط اژدها و جانورانی که از ورطه بیرون آمده‌اند و از دریا بیرون آمده‌اند، اداره می‌شد. بنابراین دریا ارتباط واضحی با هرج و مرج، شر و مرگ دارد و خانه هیولای دریایی است که با اهداف خدا و قوم او خصمانه و دشمن است.

این همان چیزی است که دریا نمایانگر آن است. احتمالاً دریا، به این واقعیت توجه کنید که دریا دیگر وجود ندارد. بعداً، در آیه ۴، یوحنا می‌گوید که مرگ، ماتم، گریه و درد دیگر وجود نخواهد داشت، زیرا نظم قدیمی از بین رفته است.

بنابراین، دریا را باید احتمالاً نمادی از درد، سوگواری و رنج در خلقت اولیه نیز دانست. بنابراین، اکنون قرار است دریا از بین برود. چرا؟ زیرا دریا مانعی برای بهره‌مندی قوم از میراث کامل، پاداش کامل و رستگاری‌شان ایجاد کرده بود.

حالا آن را برداشته‌اند. دریا نماد اقیانوس یا دریای واقعی نیست، بلکه نماد شر و هرج و مرج است. دریا خانه‌ی هیولای دریایی است و مکانی فراتر از آن، نمادی از سوگواری و گریه، درد و رنج خلقت اولیه است.

حالا آن حذف شده است. اما دوم، من فکر می‌کنم دریا، حذف دریا در اینجا، مضمون خروج را ادامه می‌دهد. یعنی ما هم داوری خدا بر یک امپراتوری شرور و پلید، امپراتوری روم، و هم نجات خدا را دیده‌ایم که به عنوان یک خروج جدید به تصویر کشیده شده است.

بلاهایی که خدا بر روم و امپراتوری‌های شیطانی نازل کرد، در قالب بلاهای خروج در آیات ۸ و ۹ و باب ۱۶ دیده می‌شوند. اما همچنین در باب ۱۵، قدیسان در کنار دریای بلور ایستاده‌اند و سرود موسی را می‌خوانند. فکر می‌کنم این اشاری بیشتری به اشاره به مضمون خروج است.

یعنی منظور از دریا در اینجا دریای سرخ است. و اگر به فصل ۵۱ آیه ۹، یا ببخشید، به فصل ۵۱ آیه ۹ کتاب اشعیا برگردید، به یاد داشته باشید که دریا، دریای سرخ، به عنوان دریایی توصیف شده بود که خانه هیولای آشوب، هیولای دریا بود. جالب اینجاست که گفتم ترجمه آرامی آن متن در واقع هیولای اشعیا را به عنوان فرعون معرفی می‌کند ۵۱.۹.

بنابراین، من فکر می‌کنم در اینجا، دریا به طور نمادین دریای سرخ هرج و مرج و شر است، همانطور که دریای سرخ اصلی در اشعیا ۵۱.۹ با دریای شر مرتبط است. در واقع، در جای دیگری از اشعیا، در جای دیگری از اشعیا ۴۰-۶۶، این مضمون خشک شدن آب را به عنوان بخشی از مضمون خروج می‌بینید. در واقع، اشعیا ۴۰-۶۶، بیش از هر کتاب نبوی دیگری، رهایی آینده قوم خود توسط خدا را به عنوان یک خروج جدید به تصویر می‌کشد.

بخشی از آن مربوط به متونی مانند اشعیا ۵۱.۹، دریا، جابجایی دریا و دریای سرخ است که نماد هرج و مرج شر و آسیب هستند. این برای قوم خدا خصمانه است. همانطور که در روزهای خروج اتفاق افتاد، این امر را فراهم می‌کند که مانعی برای عبور قوم خدا و ورود به سرزمین موعود بوده است.

اکنون، یک بار دیگر، در تحقق اشعیا و رویداد اصلی خروج، می‌بینیم که خداوند دریای سرخ آخرالزمانی را خشک می‌کند، دریایی که به عنوان نمادی از هرج و مرج و شر و آسیب و درد و رنج، اکنون به عنوان مانعی برای عبور قوم خدا و ورود به سرزمین موعودشان خشک شده است. اکنون، دریای سرخ آخرالزمانی خشک شده است. یوحنا می‌گوید که دیگر دریایی وجود ندارد.

بنابراین، اکنون مردم می‌توانند به میراث خود، به سرزمین موعود خود، که خلقت جدید، آسمان‌های جدید و زمین جدید است، وارد شوند. بنابراین، من فکر می‌کنم که حذف دریای سرخ بخش دیگری از مضمون خروج است. سپس آیه ۲ ما را با ویژگی دوم اشعیا، فصل ۶۵، آشنا می‌کند.

اشعیا نه تنها خلقتی جدید، بلکه اورشلیمی جدید را نیز پیش‌بینی می‌کند. خواهیم دید که یوحنا در این مورد چه می‌کند، اما احیای اورشلیم، احیای شهر اورشلیم، نقشی کلیدی در متون آخرالزمانی و همچنین عهد عتیق داشته است. ما قبلاً این را در فصل ۶۵ اشعیا دیده‌ایم.

باب ۵۴ کتاب اشعیا نیز متن مهمی است. بعداً به آن خواهیم پرداخت، اما باب ۵۴ کتاب اشعیا و آیات ۱۱ و ۱۲ بازسازی یا احیای شهر اورشلیم را پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین، اکنون، یوحنا از او پیروی می‌کند و اورشلیم را به عنوان بخشی از خلقت جدید احیا شده می‌بیند.

کمی بعد خواهیم دید که یوحنا با آن چه می‌کند، اما با شروع آیه ۴، یوحنا از رویایی که اورشلیم جدید است و در مورد خلقت جدید، از رویایی که آن را به عنوان عروسی آراسته برای شوهرش توصیف می‌کند، تغییر جهت می‌دهد، که به فصل ۱۹ و تصویر ضیافت عروسی و عروس در حال آماده شدن برمی‌گردد، و همچنین را پیش‌بینی می‌کند، جایی که با عروس اورشلیم جدید آشنا می‌شویم و توصیفی از آن خواهیم یافت. اما ۲۱:۹ در اینجا عروس جدید اورشلیم را که قبلاً در آیه ۲ به آن اشاره شده است، می‌یابیم. اورشلیم جدید به عنوان عروسی که به زیبایی برای شوهرش لباس پوشیده است، از آسمان می‌آید. خواهیم دید که این موضوع با جزئیات بیشتری از ۲۱:۹ شروع می‌شود. اما در آیه ۳، نویسنده اکنون به یک جلسه استماع می‌پردازد که در

آن صدایی می‌شنود، و به نظر من کاری که این جلسه استماع انجام خواهد داد، اساساً تفسیر دو آیه اول است.

این به ما بیشتر در مورد چگونگی درک این خلقت جدید و این عروس جدید اورشلیم خواهد گفت. و در آیه با اشاره به فرمول عهد عتیق آغاز می‌شود. در آیه ۳، صدا می‌گوید، اکنون مسکن خدا با آدمیان است؛ و ۳ با آنها زندگی خواهد کرد، آنها قوم او خواهند بود، و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود.

بنابراین این نوعی نسخه یوحنا از فرمول عهد عتیق است که ما آن را در لاویان فصل ۲۶ و آیات ۱۱ و ۱۲، و همچنین در حزقیال فصل ۳۷ می‌یابیم. جالب اینجاست که در متنی که او به ترتیب از آن پیروی کرده است، اکنون فصل ۳۷، یوحنا بار دیگر به حزقیال اشاره می‌کند. و ۳۷ و آیه ۲۷ در زمینه پیش‌بینی بازگشت مسیح در آینده و احیای قوم او.

حالا، در پایان، نویسنده می‌گوید، من با آیه ۲۶ شروع می‌کنم؛ من با آنها عهد صلح خواهم بست. این یک عهد ابدی خواهد بود. من آنها را برقرار خواهم کرد و تعدادشان را افزایش خواهم داد.

من پناهگاه خود را تا ابد در میان آنها قرار خواهم داد. توجه داشته باشید که مسکن خدا با آنها خواهد بود مکاشفه ۲۱:۳. و سپس مسکن من با آنها خواهد بود. باز هم، مکاشفه ۲۱:۳، من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود.

آنگاه ملت‌ها خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را مقدس می‌سازم. بنابراین یوحنا اکنون پیش‌بینی می‌کند که عهد جدیدی که حزقیال پیش‌بینی می‌کند، اکنون سرانجام در رابطه عهد جدید در مکاشفه ۲۱:۳ به انجام رسیده و محقق شده است. تفاوت در لاویان ۲۶ و حزقیال ۳۷ این است که پیش‌بینی این است که خدا قوم احیا شده خود، اسرائیل، را احیا می‌کند و با آنها عهد می‌بندد. اکنون این عهد فقط با اسرائیل نیست، بلکه شامل همه ملت‌ها می‌شود.

بنابراین، بار دیگر، قوم خدا را داریم که دیگر فقط قوم اسرائیل نیست، بلکه شامل اسرائیل نیز می‌شود و شامل افرادی از هر قبیله و زبان و زبانی می‌شود. اکنون خداوند در تحقق حزقیال ۳۷، عهد جدیدی با قوم خود می‌بندد. ممکن است ما نیز باید این را در چارچوب رابطه ازدواج درک کنیم، با این درک که ازدواج می‌تواند نوعی عهد تلقی شود.

آیه دوم عروس را به زیبایی آراسته معرفی می‌کند، و اکنون می‌توانیم این را به عنوان عهد یا نوعی از کلمات عهد ببینیم، رابطه پیمان ازدواج که اکنون در آیه سوم بیان شده است. با این حال، یکی دیگر از ویژگی‌های جالب این است که این موضوع در مورد لاویان ۲۶ در رابطه با خیمه صادق است، اما حزقیال ۳۷، اگر به یاد داشته باشید، حزقیال ۳۷، رابطه عهدی که در آن خدا در حزقیال می‌گوید، من با تو مسکن خواهم ساخت. سپس فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ آن مسکن را توصیف می‌کنند که در آن حزقیال رویایی از معبد بازسازی شده آخرالزمانی می‌بیند که اندازه‌گیری می‌شود.

این متنی است که از آیه ۲۱:۹ در مکاشفه شروع می‌شود و نقشی ایفا خواهد کرد. بنابراین، یوحنا دوباره از ترتیب مکاشفه و فرمول عهد پیروی می‌کند، مسکن من با آنها خواهد بود. من خدای آنها خواهم بود.

آنها قوم من خواهند بود، این پیشگویی معبد خیمه است که خدا در آن با قوم خود ساکن خواهد شد و با جزئیات بیشتر در آیات ۲۱:۹ تا ۲۲:۵ شرح داده خواهد شد، جایی که یوحنا در رؤیایی معبد جدید اورشلیم را توصیف می‌کند که در آن خدا اکنون با قوم خود در تحقق حزقیال ۴۰ تا ۴۸ ساکن خواهد شد. آیه چهارم، فقط برای خلاصه کردن آیه چهارم، سپس با شرح بیشتر اهمیت آیات اول و دوم، آن را با زبانی که

، مستقیماً از عهد عتیق آمده است، توصیف کنید. باز هم، او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد، دیگر نه مرگی، نه سوگواری‌ای که از کتاب اشعیا نیز برمی‌آید.

بنابراین یوحنا برای به تصویر کشیدن پایان کار، به شدت از متون عهد عتیق، به خصوص در این مرحله از اشعیا، بهره می‌برد. در واقع، یکی از تفاسیری که خواندم، کمی طعنه‌آمیز بود، اما در گفته‌های او دقت و جدیت زیادی وجود داشت. و این یعنی، اگر تمام توهّمات عهد عتیق را در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ حذف کنید، تقریباً چیزی باقی نمی‌ماند.

و این حقیقت زیادی دارد. یوحنا برای ساختن رؤیای آخرالزمانی خود، برای تفسیر آنچه دیده است، از متون عهد عتیق بهره می‌برد تا نشان دهد که رؤیای آخرالزمانی او، کمال و تحقق تمام وعده‌های خدا به قومش در عهد عتیق است. اکنون، آنها در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به تحقق خود می‌رسند.

و حالا آیه چهارم، با استفاده از متون عهد عتیق، اهمیت خلقت جدید را نشان می‌دهد. یعنی هر چیزی که مشخصه نظم قدیمی بود، اکنون از بین رفته است. به عبارت دیگر، آیا می‌توانید خلقتی را تصور کنید که در آن، این جهان و این خلقت از تمام اثرات گناه و تمام اثرات شر و هر چیزی که به ما آسیب می‌رساند، هر چیزی که ما را ناامید می‌کند، هر چیزی که باعث درد و رنج ما می‌شود، رنج، هر چیزی که باعث استرس عاطفی ما می‌شود، کاملاً عاری شده باشد.

این همان چیزی است که آیه چهارم پیش‌بینی می‌کند. وقتی نویسنده می‌گوید که هر اشکی از چشمان آنها پاک و پاک خواهد شد، که بخش احساسی نسبتاً تأثیرگذاری از رؤیا است، گاهی اوقات این‌طور تفسیر شده است که این نوعی تطهیر نهایی است وقتی که ما تمام گناهان خود را می‌بینیم. حال، این نوعی کاتارسیس نهایی است.

من فکر نمی‌کنم این اصلاً دقیق باشد، مخصوصاً وقتی آن را با توجه به پیشینه عهد عتیق آن می‌بینید. اما در اینجا نیز، اشک‌ها، اشک‌های رنج و دردی هستند که در مورد تعلق به مرتبه اول صادق بود. رنج و اشک کسانی که تابع حکومت شیطان و وحش بودند.

اشک‌های کسانی که به دست این جهان حاضر، متحمل آزار و اذیت و حتی مرگ شدند. اما اکنون آنها از دنیا رفته‌اند، و بنابراین چیزهایی که با آن زمین همراه بودند نیز از بین رفته‌اند. درد و گریه و مرگ دیگر وجود نخواهد داشت.

در آیه پنجم، خدا بالاخره سخن می‌گوید. در آیه پنجم، خدا به نوعی خلاصه آیات اول تا چهارم می‌گوید، من همه چیز را نو می‌سازم. نکته قابل توجه این است که این اشاره دیگری به اشعیا است.

اشعیا فصل ۴۳ آیه ۱۹، که به طرز جالبی در زمینه یک خروج جدید نیز هست. اگر به عقب برگردید و آیه را بخوانید. بنابراین عمل جدید نوعی عمل جدید از یک خروج جدید در رساندن قوم خدا به ۱۹-۴۳ میراثشان، رساندن قوم خدا به رستگاریشان است.

بنابراین، با کنار هم قرار دادن همه ما، قوم خدا در مکاشفه، در اسارت و بردگی امپراتوری روم به امپراتوری بی‌خدا، بت‌پرست و شیطانی دیگری که آنها را سرکوب می‌کند، دیده می‌شوند. در عمل خروج طاعون، مانند داوری‌های طاعون در آیات ۸ و ۹ و فصل ۱۶ مکاشفه، خدا شروع به ریختن داوری خود بر امپراتوری ستمگر روم و جهان ستمگر بی‌خدا می‌کند. و سپس، در یک خروج جدید، خدا اکنون آنها را رهایی می‌دهد و از آن ملت شیطانی و امپراتوری شیطانی نجات می‌دهد.

او همچنین دریای سرخ آخرالزمانی شر و آشوب و درد و رنج را که مانعی برای مردم بود، خشک می‌کند. اکنون مردم می‌توانند به میراث خود، سرزمین موعودشان، که خلقت جدید است، برسند. بنابراین، یکی از راه‌های غالبی که یوحنا نجات ما را به تصویر می‌کشد، از طریق مضمون خروج جدید است که از خروج اول الگوبرداری شده است.

با شروع از آیه ۶، نویسنده بار دیگر تعدادی از متون عهد عتیق را گردآوری می‌کند که اهمیت آیات ۱ و ۲ خلقت جدید و عروس جدید اورشلیم که یوحنا می‌بیند را بیشتر توصیف و تفسیر می‌کنند. علاوه بر این، او آن را با گفتن این جمله توصیف می‌کند که اول از همه، آیه ۶، تمام شد، من آلفا و امگا، آغاز و پایان هستم. حال، این نکته قابل توجه است.

این فقط تکرار عناوین توسط یوحنا نیست، بلکه دیدیم که آلفا و امگا، آغاز و پایان، نشان می‌دهد که خدا در آغاز و پایان تاریخ ایستاده است. او قبل از خلقت و در پایان خلقت وجود داشته است. بنابراین اکنون می‌بینید که این عناوین مهم هستند زیرا او به عنوان کسی که در آغاز و پایان خلقت ایستاده است، اکنون می‌تواند نیت خود را برای خلقت به هدف نهایی خود، به کمال آن در یک عمل خلاقانه جدید برساند.

خدای حاکم بر تمام خلقت در باب ۱ و باب ۴، آغاز و پایان، اول و آخر، آلفا و امگا، در آغاز و پایان خلقت ایستاده است. اکنون، در پایان خلقت، آن را به هدفش می‌رساند، آن را به کمالش می‌رساند. اما به بقیه‌ی زبان نیز توجه کنید، زبان «به کسی که تشنه است، من به او آب بی‌قیمت می‌دهم» «مستقیماً از اشعیا باب ۵۵ و آیه ۱ آمده است. و ضمناً، ممکن است تأکید یوحنا غیرعمدی باشد، یا شاید باید با توجه به بقیه‌ی ۵۵ کتاب، «بدون قیمت» را بخوانیم.

برخلاف هزینه گزاف کالاها در زمان امپراتوری روم در فصل ۶، برخلاف ثروت‌های ظاهری و امتیاز دادن به ثروتمندان نخبه و محموله‌ها در فصل ۱۸، اشاره به محموله‌هایی که بازرگانان از آنها ثروتمند می‌شدند اکنون در مقابل، در مقابل اقتصاد استثمارگرانه روم که اغلب به نفع ثروتمندان بود، اکنون نجات بدون هزینه را برای قوم خدا که وارد خلقت جدید می‌شوند، در دسترس می‌بینید. در آیه ۷، اشاره به غلبه کردن شما را به مکاشفه ۲ و ۳ بازمی‌گرداند. به عبارت دیگر، اکنون در اینجا، فصل‌های ۲۱ و ۲۲ به عنوان وعده و پاداش برای کسانی که در فصل‌های ۲ و ۳ غلبه می‌کنند، مطرح شده‌اند. این با امتناع از سازش، با حفظ شهادت وفادارانه خود، با امتناع از پیروی از وحش و پرستش تصویر او، با امتناع از عضویت در امپراتوری بت‌پرست پی‌خدا است.

اگر آنها به این طریق پیروز شوند، آنگاه فصل‌های ۲۱ و ۲۲ را به ارث خواهند برد. به زبان ارث توجه کنید. اگر آنها پیروز شوند، همه اینها را به ارث خواهند برد.

کلمه «ارث» در عهد عتیق، به ویژه در ارتباط با وعده به ابراهیم، کلمه‌ای رایج بود. من اینطور برداشت می‌کنم که فصل ۲۱ تحقق نهایی وعده‌ای است که به ابراهیم داده شده بود مبنی بر اینکه قوم او زمین را به ارث خواهند برد. اکنون آنها زمین را به ارث می‌برند که همان خلقت جدید است.

می‌گویند که همه اینها را به ارث خواهند برد. همه اینها چیست؟ همه چیز در ۲۱ از طریق این آیات. این خلقت جدید، عروس جدید اورشلیم است.

اکنون، آنها این را به ارث می‌برند. این در راستای تحقق وعده‌های ارث بردن زمین در عهد عتیق است که با ابراهیم مرتبط است. اکنون قوم خدا، یهودیان و غیریهودیان، در وعده‌های ارث بردن زمین به ابراهیم مشارکت می‌کنند.

حال، این یک خلقت جدید است. چیز دیگری که آنها در دوم سموئیل ۷:۱۴ به ارث می‌برند، فقط برای اینکه ویژگی دیگری را در آیه ۷ ترسیم کنم، این است که آنها نیز، او خدای آنها خواهد بود، و او پسر من خواهد بود. خدا می‌گوید من خدای شما خواهم بود؛ شما پسر من خواهید بود.

این از دوم سموئیل ۷:۱۴، فرمول عهد داوود، برمی‌آید. نکته جالب اینجاست که این فرمول نه برای داوود و نه برای عیسی، بلکه برای همه، برای همه مردمی که خلقت جدید را به ارث می‌برند، به کار می‌رود. به عبارت دیگر، فکر می‌کنم روشی که باید آن را درک کنیم این است که، به عنوان شیری از قبیله یهودا، به عنوان مسیح، پسر حقیقی داوود، ما نیز در فرمول عهد داوود سهیم هستیم، ما نیز به واسطه تعلق به عیسی مسیح، پسر قبیله یهودا، شیر قبیله یهودا، در وعده‌ای که به داوود داده شده است، سهیم هستیم.

بنابراین اکنون با مضامین اصلی، به ویژه خلقت جدید، عروس جدید اورشلیم، آشنا شده‌ایم. اهمیت آن در پرتو متن عهد عتیق تفسیر شده است. و اکنون، سرانجام، در ۲۱:۹، با عروس جدید اورشلیم که در آیه ۲ دیدیم، آشنا می‌شویم. و بنابراین با شروع از فصل ۲۱ و آیه ۹، این را می‌خوانیم، یکی از هفت فرشته، و من گفتم، اینجا جایی است که باید کمی استراحت کنیم.

این یک فرمول مقدماتی است، همانطور که در فصل ۱۷ دیدیم، و بابل فاحشه را معرفی کرد. اکنون عروس اورشلیم جدید، را می‌بینیم. یکی از هفت فرشته‌ای که هفت جام پر از هفت بلای آخر را داشتند، نزد من آمد و گفت: بیا، من عروس، همسر بره، را به تو نشان خواهم داد.

و او مرا در روح به کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شد. آن شهر با جلال خدا می‌درخشید و درخشش آن مانند جواهری بسیار گرانبها، مانند یشم به شفافیت بلور بود. دیوارهای بلند و بزرگی داشت، یعنی شهر دیوارهای بلند و بزرگی و ۱۲ دروازه و ۱۲ فرشته بر دروازه‌ها داشت.

بر روی دروازه‌ها نام ۱۲ قبیله اسرائیل نوشته شده بود. سه دروازه در شمال، سه دروازه در جنوب و سه دروازه در غرب وجود داشت. دیوار شهر ۱۲ پایه داشت و بر روی آنها نام ۱۲ حواری بره نوشته شده بود.

فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت، میله‌ای طلایی برای اندازه‌گیری شهر، دروازه‌ها و دیوارهایش داشت. شهر به شکل مربعی بود که طول و عرض آن با هم برابر بود. او شهر را با میله اندازه‌گیری کرد و مساحت آن را استادیایافت که تقریباً ۱۵۰۰ مایل طول و عرض و ارتفاع آن برابر با طول آن است ۱۲۰۰.

او دیوارهایش را اندازه گرفت و ضخامت آن به اندازه انسان، که اندازه فرشته است، ۱۴۴ ذراع بود. دیوار از یشم ساخته شده بود و شهر از طلای ناب به پاکی شیشه بود. من همین جا تمام می‌کنم.

کمی بعدتر به خواندن آن ادامه خواهیم داد. یوحنا به توصیف ساختار شهر و ویژگی‌های معماری شهر از نظر تصاویر سنگی ادامه خواهد داد. اما آنچه در مورد ۲۱:۹ و ۱۰ نیز جذاب است، و من فکر می‌کنم این برای درک چگونگی خواندن اورشلیم جدید، چگونگی درک اورشلیم جدید مهم است، این است که فکر می‌کنم در اینجا با نمونه دیگری از تضاد شنوایی و بینایی یوحنا آشنا می‌شویم.

به یاد داشته باشید، در فصل ۵ دیدیم که یوحنا صدای شیری از قبیله یهودا را شنید که پیروز شده بود. با این حال، آنچه او می‌بیند یک بره است. همان چیز، اما با استفاده از تصاویر متفاوت.

ما در فصل ۷ دیدیم که فکر می‌کنم آنچه یوحنا می‌شنود ۱۴۴۰۰۰ نفر است. آنچه او می‌بیند، جمعیتی بی‌شمار است.

حالا به آیه ۹ توجه کنید. چیزی که یوحنا می‌شنود این است: «بیا، من عروس، همسر بره، را به تو نشان خواهم داد». چیزی که یوحنا در آیه ۱۰ می‌بیند، اورشلیم جدید، یک شهر مقدس است. به عبارت دیگر، فکر می‌کنم اگر عروس بره را به عنوان خود مردم درک کنیم، که باید درک کنیم، با اضافه کردن فصل ۱۹، شام عروسی بره و کسانی که معرفی شده‌اند، عروس خودش را آماده کرده است.

و حتی با توجه به سایر متون عهد جدید، مانند افسسیان فصل ۵، متنی از عهد عتیق که اسرائیل را به عنوان عروس یهوه، به عنوان یک همسر، به تصویر می‌کشد. اگر قرار باشد عروس بره را به عنوان خود مردم درک کنیم، پس در اینجا در آیات ۹ و ۱۰، به نظر می‌رسد عروس با اورشلیم جدید برابر است. یوحنا می‌شنود که قرار است عروس بره را ببیند.

آنچه او در آیه ۱۰ می‌بیند، و آنچه در بقیه بخش خواهد دید، و آنچه را که اندازه‌گیری خواهد کرد اورشلیم جدید است. بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که اورشلیم جدید به عنوان نمادی برای قوم کامل و به کمال رسیده خدا در نظر گرفته شده است. اورشلیم جدید خود قوم است.

حال، این بدان معنا نیست که در خلقت جدید خود شهری وجود نخواهد داشت یا یوحنا نمی‌توانسته شهری را در نظر داشته باشد. این ممکن است کاملاً درست باشد و محتمل است، اما در درجه اول، شهری که یوحنا قصد توصیف آن را دارد، نمادی از خود قوم خداست. اگرچه این امر می‌تواند اتفاق بیفتد، اما توصیف معماری واقعی از ساخت یک شهر فیزیکی واقعی نمی‌تواند چنین باشد.

اما نکته‌ی یوحنا بیشتر به توصیف ماهیت می‌پردازد، توصیف ماهیت خود مردم، قوم کامل و به کمال رسیده‌ی خدا در خلقت جدید. بنابراین، در ادامه‌ی متن، از عروس اورشلیم جدید به عنوان عروس اورشلیم جدید یاد خواهم کرد. اگرچه همانطور که خواهیم دید، در ادامه‌ی متن باید چیز دیگری را نیز اضافه کنم. و آن معبد است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که معبد عروس اورشلیم جدید به عنوان نمادی از خود مردم آخرالزمان، دغدغه اصلی یوحنا در فصل ۲۱ است. چیزی که می‌خواهم به طور خلاصه روی آن تمرکز کنم، در آیات ۱۱ تا ۲۱، این است که می‌خواهم روی توصیف یوحنا از اورشلیم جدید تمرکز کنم. اما در فصل‌های ۱۱ تا ۲۱، ۲۱، برای کمی عقب‌تر رفتن، آیات ۹ و ۱۰ از فصل ۲۱ به نوعی مقدمه‌ای بر این رؤیا هستند.

سپس، بقیه فصل ۲۱ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش، از آیه ۱۱ تا ۲۱، ویژگی‌های معماری اورشلیم جدید، ترکیب اورشلیم جدید از نظر اندازه، سنگ‌های قیمتی و مصالح ساختمانی آن است. و سپس از آیه ۲۲ به بعد، توصیفی از اورشلیم جدید از نظر ساکنان آن و از نظر اینکه چه کسانی در آنجا خواهند بود، ارائه می‌دهیم.

بنابراین بعداً به آن بخش خواهیم پرداخت. اما می‌خواهم با آیه ۱۱ شروع کنم و توجه شما را به چندین ویژگی مهم در توصیف معماری و ساختار اورشلیم جدید جلب کنم. اول از همه، و این به نوعی شامل بیشتر آیات ۱۱ تا ۲۱، اما به ویژه آیه ۱۱ می‌شود، این است که اورشلیم جدید به وضوح به عنوان مکانی برای حضور الهی، به وضوح مکان حضور خدا با قومش، به تصویر کشیده شده است.

توجه کنید که چگونه در آیه ۱۱ شروع می‌شود. با جلال خدا نشان داده شده است. درخشش آن مانند جواهری بسیار گرانبها مانند یشم و شفاف مانند بلور بود.

به ذکر کلمه یشم و شفاف مانند کریستال توجه کنید. این یکی از سنگ‌هایی است که در فصل ۴ دیدیم، و بیشتر نشان می‌دهد که آسمان اکنون با زمین ادغام شده است. این محل سکونت خدا با قومش است.

این مکان حضور خدا با قومش است که با یشم نشان داده شده است، که ارتباطی با مکاشفه فصل ۴ در توصیف کسی که بر تخت نشسته است، دارد. اما این توصیف، هرچند اکنون، گفتیم که در واقع با شروع از فصل ۲۱، کتاب حزقیال و فصل‌های ۴۰ تا ۴۸، نقش غالب را ایفا خواهد کرد. زیرا در ۴۰ تا ۴۸، حزقیال معبد جدید، یک معبد بازسازی شده را می‌بیند و یک فرشته آن را اندازه‌گیری می‌کند، آن را با جزئیات اندازه‌گیری می‌کند و اندازه‌های عددی دقیق معبد را ارائه می‌دهد.

این قرار است الگویی برای فصل‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه، و حزقیال ۴۰ تا ۴۸ ارائه دهد. با این حال، چیزی که در حزقیال ۴۰ تا ۴۸ کم است، شرح مفصلی از ترکیب شهر است. مجدداً، لطفاً به یاد داشته باشید که شهر و ترکیب آن نمادی از خود مردم است، عمدتاً در مکاشفه ۲۱.

در عوض، یوحنا به سراغ این عبارت جواهرات و سنگ‌های قیمتی و بعداً سنگ‌های روی سینه‌بند کاهن اعظم می‌رود، که در حزقیال ۴۰ تا ۴۸ وجود ندارد. پس یوحنا این را از کجا می‌آورد؟ خب، او در سایر متون عهد عتیق، اشارات روشنی به بازسازی اورشلیم از نظر سنگ‌های قیمتی و احتمالاً در متون آخرالزمانی نیز پیدا می‌کند. اگر برخی از روایت‌های متون آخرالزمانی مانند اول خنوخ و جاهای دیگر را بخوانید، بازسازی اورشلیم گاهی اوقات از نظر یک سنگ درخشان یا یک یا چند سنگ قیمتی توصیف می‌شود.

اما یوحنا در خود عهد عتیق اشارات زیادی پیدا می‌کند. یکی از این متون، اشعیا فصل ۵۴ است. این نباید ما را متعجب کند زیرا اشعیا نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

اشعیا ۵۴ متنی است که بازگشت قوم خدا و بازسازی اورشلیم را پیش‌بینی می‌کند. توجه کنید که اشعیا چگونه شروع می‌کند؛ او می‌گوید، ای شهر رنج‌دیده، ای شهر طوفان‌زده و بی‌آرام. این می‌تواند اشاره‌ای به اسرائیل یا اورشلیم در تبعید باشد.

او می‌گوید، ای شهر مصیبت‌زده، من با سنگ بنا خواهم کرد. تو را با سنگ‌های فیروزه و پایه‌هایت را با یاقوت کبود بنا خواهم کرد. من دیوارهایت را از یاقوت، دروازه‌هایت را از جواهرات درخشان و تمام دیوارهایت را از سنگ‌های قیمتی خواهم ساخت.

توجه کنید که چگونه هر بخش از شهر، برج و باروها، دروازه‌ها و پایه‌ها با یک سنگ قیمتی خاص معادل شده‌اند. هدف من توصیف دقیق این سنگ‌ها نیست، بلکه صرفاً اشاره به این نکته است که بازسازی اورشلیم بر اساس سنگ‌های قیمتی توصیف شده است. من فکر می‌کنم این الگویی است که یوحنا در اینجا در آیات ۱۱ و تا آیه ۲۱، در توصیف سنگ‌هایی که اورشلیم جدید را تشکیل می‌دهند، به کار می‌برد.

و شاید ما باید سنگ‌ها را همانطور ببینیم که فکر می‌کنم قرار است با سنگ‌های روی سینه‌پوش کاهن اعظم در پایه‌ها در آیات ۱۹ تا ۲۱ انجام دهیم. اما من تعجب می‌کنم که آیا سنگ‌های قیمتی قرار نیست نمایانگر باشند، نه به معنای واقعی کلمه یا نه به طور خاص، بلکه نمایانگر اعضای خود قوم خدا هستند. دقیقاً مانند آنچه در افسسیان فصل دوم یا اول پطرس دوم می‌بینید، جایی که اعضا، خود قوم خدا، سنگ‌های بنا یا بلوک‌های ساختمانی معبد یا محل سکونت خدا هستند.

اگرچه خواهیم دید، فکر می‌کنم احتمالاً سنگ‌ها، همانطور که اغلب در ادبیات آخرالزمانی می‌بینید، تصاویر فقط یک تطابق دقیق ندارند. آنها ممکن است چندین ایده را تداعی کنند. واضح است که سنگ‌ها جلال خدا را نشان می‌دهند و جلال خدا را منعکس می‌کنند، اما ممکن است نمایانگر خود مردمی باشند که اکنون

بلوک‌های سازنده هستند یا معبد عروس جدید اورشلیم را تشکیل می‌دهند، که قرار است نمادی از قوم خدا باشد.

اما یوحنا از این متن اشعیا ۵۴ که در زمینه بازسازی اورشلیم است، استفاده می‌کند. اما جالب است که او با آن چه می‌کند. توجه کنید که چگونه به نظر می‌رسد یوحنا قوم اسرائیل را با کلیسا به عنوان قوم جدید خدا، متشکل از مردم هر قبیله ملت، اکنون در یک قوم خدا ترکیب می‌کند.

بنابراین، نام ۱۲ دروازه شهر در آیات ۱۲ و ۱۳ بر روی آنها حک شده است، اما توجه داشته باشید که پایه‌ها باید با نام ۱۲ رسول شناخته شوند. یوحنا این کار را می‌کند؛ حدس و گمان‌هایی وجود داشته است اما یوحنا علاقه‌ای به گفتن اینکه کدام رسول با کدام پایه شناخته می‌شود، ندارد، یا به ما نمی‌گوید که کدام قبایل اسرائیل با کدام دروازه‌ها شناخته می‌شوند. او به این موضوع علاقه‌ای ندارد.

او صرفاً به اهمیت نمادین این موضوع علاقه‌مند است، به این معنا که اکنون یوحنا قوم کامل و بی‌نقص خدا را می‌بیند که در طرح تاریخی-رستگاری خدا، شامل ملت اسرائیل، قوم خدا اسرائیل، مؤمنان اسرائیل و اکنون کلیسای او، مردمی از هر قبیله و زبانی که بر رسولان بنا شده‌اند، می‌شود. رسولان پایه و اساس کلیسا هستند که اکنون حول بره در قوم نهایی و کامل خدا متمرکز شده‌اند و با شهری متشکل از پایه‌ها و دروازه‌ها نمادین شده‌اند. بنابراین اکنون اسرائیل، اسرائیل عهد عتیق و کلیسای عهد جدید، اکنون یوحنا آنها را در قوم کامل خدا گرد هم می‌آورد.

حال با معادل قرار دادن دروازه‌ها، و ما این را در مورد سنگ‌ها نیز دیده‌ایم، اما با معادل قرار دادن دروازه‌ها با قبایل اسرائیل، در واقع می‌بینیم که این اتفاق در حزقیال ۴۸ در حال رخ دادن است، که احتمالاً یوحنا در اینجا از آن الهام می‌گیرد. در حزقیال ۴۸، قبایل مرتبط با دروازه‌ها را می‌یابیم. همچنین در عهد جدید می‌بینیم که قبلاً به افرادی اشاره کرده‌ایم که با بخش‌های خاصی از یک ساختمان یا شهر مرتبط هستند و نماد قوم خدا هستند.

جالب اینجاست که در افسسیان فصل ۲ و آیات ۲۰-۲۲، یوحنا پایه معبد خدا را نماد قوم خدا می‌داند. یوحنا معبد را بر پایه رسولان و انبیا بنا می‌کند و سپس عیسی را سنگ زاویه و بقیه را به عنوان بخشی از این مکان سکونت خدا بنا می‌کند. بنابراین، یوحنا بار دیگر در مقایسه با سایر نویسندگان عهد جدید، نه تنها در به تصویر کشیدن مردم به عنوان یک ساختمان، به عنوان یک شهر یا معبد، بلکه با به تصویر کشیدن بخش‌هایی از معبد یا ساختمان به صورت نمادین با اعضای قوم خدا، برتری دارد.

متن جالب دیگر در طومارهای دریای مرده است، گروهی از طومارها که در غارهای بالای دریای مرده یافت شده‌اند و اکثر محققان متقاعد شده‌اند که توسط جامعه‌ای در دریای مرده که ما آن را جامعه قمران یا جامعه دریای مرده می‌نامیم، تولید شده یا حداقل توسط آن ارزش‌گذاری یا نگهداری شده‌اند. و آنها مسئول چیزی هستند که ما آن را طومارهای دریای مرده می‌نامیم. این طومارها مهم هستند زیرا حداقل یک شاخه از یهودیت را در قرن اول روشن می‌کنند.

یکی از طومارهای جالب، یکی از تفاسیر کتاب اشعیا است که شامل اشعیا فصل ۵۴ و آیات ۱۱ و ۱۲ می‌شود. و وقتی آن متن را می‌خوانید، جالب است؛ جامعه‌ی قمران، اشعیا ۵۴: ۱۱ و ۱۲ را تفسیر می‌کردند که در آن ذکر دروازه‌ها و پایه‌ها با سنگ‌های قیمتی و برج و باروها و دیوارها و غیره از اشعیا ۵۴، ۱۱ و ۱۲ برابر دانسته شده است.

جامعه قمران صراحتاً این افراد را به صورت نمادین به عنوان اعضای بنیانگذار جامعه خود تفسیر می‌کند، مانند شورای جامعه و کاهنان اعظم و غیره. آنها هر بخش از اشعیا ۵۴، دروازه‌ها، پایه، برج و باروها و غیره

را در نظر می گیرند و آن سنگ‌های قیمتی را با اعضای بنیانگذار جامعه خود برابر می دانند. بنابراین، جالب است که یوحنا، چه از آن متن خبر داشته باشد و چه نداشته باشد، اکنون کار مشابهی انجام می دهد.

او در فصل ۵۴ کتاب اشعیا، پیش بینی بازسازی اورشلیم در آخرالزمان را می بیند، اما دقیقاً مانند کاری که جامعه قمران با آن انجام داد، یوحنا آن را به گونه ای تفسیر می کند که به اعضای بنیانگذار جامعه اشاره دارد. یعنی دروازه ها با ملت های اسرائیل، قبایل اسرائیل، یکی دانسته می شوند. سنگ های پایه با دوازده حواری برابر دانسته می شوند که اکنون به عنوان پایه و اساس جامعه عمل می کنند.

بنابراین، یوحنا با فصل ۵۴ اشعیا کار عجیب یا منحصر به فردی انجام نمی دهد، بلکه کاری را انجام می دهد که دیگران در یافتن اشعیا ۵۴ انجام داده اند، اکنون در تأسیس خود جامعه و به ویژه اعضای بنیانگذار و کسانی که به نوعی پایه و اساس خود شهر هستند، محقق شده است. نکته جالب دیگر در مورد اشاره یوحنا، در اینجا این است که توجه کنید که او می گوید، اگرچه به ما نمی گوید کدام قبیله به کدام دروازه تعلق دارد، اما در آیه ۱۳ جالب است؛ او چیزی می گوید که در ابتدا خیلی ضروری به نظر نمی رسد. او می گوید سه دروازه در شرق، سه دروازه در شمال، سه دروازه در جنوب و سه دروازه در غرب بودند.

و من تعجب می کنم که چرا او تا این حد پیش می رود که پیشنهاد می دهد کدام دروازه ها به کدام جهت می روند؟ شاید می توانست این را از قلم ببندارد. با این حال جالب است که وقتی به فصل ۴۸ کتاب حزقیال و آیات ۳۰ تا ۳۵ برمی گردید، وقتی حزقیال حیاط بیرونی و درونی معبد را می بیند و اندازه گیری می کند، این ترتیبی است که او دنبال می کند. او شروع می کند، ببخشید، فصل ۴۰.

در فصل ۴۰ کتاب حزقیال، وقتی حزقیال حیاط های بیرونی و درونی معبد را اندازه گیری می کند، درست مانند یوحنا در اینجا، از شرق شروع می کند و سپس ورودی شمال و سپس جنوب را اندازه گیری می کند. بنابراین به نظر می رسد که یوحنا بیشتر به فصل ۴۰ کتاب حزقیال اشاره می کند تا نشان دهد که این چیزی جز محل سکونت خدا نیست. این تحقق معبد آخرالزمانی حزقیال است.

بنابراین، جهت دروازه ها در اینجا شرقی، شمالی و جنوبی است که منعکس کننده ترتیبی است که حزقیال، ورودی حیاط، اضلاع حیاط بیرونی و داخلی معبد را در حزقیال فصل ۴۰ اندازه گیری می کند. در فصل ۴۸ حزقیال در واقع از شهر نام می برد، اما او از ترتیب متفاوتی پیروی می کند، حزقیال ۴۸، ۳۰ تا ۳۵. این متنی است که در آن حزقیال شهر را اندازه گیری می کند، اما از ترتیب متفاوتی پیروی می کند.

اما من فکر می کنم ترتیبی که یوحنا در اینجا، یعنی شرق و سپس شمال و جنوب و در نهایت غرب، آورده، از ترتیبی که حزقیال در اندازه گیری حیاط داخلی و خارجی در فصل ۴۰ حزقیال ذکر کرده، پیروی می کند. زیرا یوحنا یک بار دیگر می خواهد این واقعیت را ثابت کند که اینجا چیزی جز محل سکونت خدا نیست. این معبد شهر آخرالزمان است.

بنابراین، یوحنا فقط عروس جدید اورشلیم را نمی بیند. عروس جدید اورشلیم اکنون یک معبد نیز هست. این مکان، محل سکونت خداست.

این تحقق نهایی معبد آخرالزمان است که در حزقیال ۴۰ تا ۴۸ پیش بینی شده است. با این حال، جای دیگر به اشعیا ۵۴ برمی گردد، جای دیگری که اشعیا ۵۴ نقشی ایفا می کند در آیه ۲۱ است، ۱۲ دروازه، ۱۲ مروارید بودند. به نظر می رسد این از اشعیا فصل ۵۴ آمده است.

و سپس دریای بزرگ شهر از طلای خالص مانند شیشه شفاف بود. چرا یوحنا بارها و بارها در اورشلیم جدید از طلا نام می‌برد؟ زیرا وقتی به متونی مانند اول پادشاهان ۵ تا ۷ برمی‌گردید، طلا نقش حیاتی در ساخت معبد ایفا می‌کرد. تقریباً همه چیز از طلا ساخته شده یا با طلا روکش شده بود.

بنابراین، با داشتن خیابان‌های طلایی، با داشتن شهری که به شکل طلا به نظر می‌رسد، حتی با میله اندازه‌گیری طلایی در آیه ۱۵، یوحنا می‌خواهد بار دیگر تأکید کند که این معبد خداست. این مکان سکونتگاه معبد خداست. یعنی، خود مردم اکنون معبدی هستند که خدا سرانجام در خلقتی جدید در آن ساکن می‌شود.

عمل اندازه‌گیری در آیه ۱۵ یک بار دیگر از کتاب حزقیال پیروی می‌کند. به حزقیال ۴۰ برگردید و متن را بخوانید و توجه کنید که چند بار عمل اندازه‌گیری توسط یک موجود فرشته‌ای ذکر شده است. اما در حالی که حزقیال معبد را اندازه‌گیری می‌کند، که یوحنا به وضوح از آن الهام می‌گیرد، جالب اینجاست که یوحنا ممکن است متن دیگری را در ذهن داشته باشد.

در زکریا ۲، ما اندازه معبد را نمی‌یابیم، بلکه شهر اورشلیم را. بنابراین، یوحنا ممکن است در اینجا زکریا ۲ را در نظر داشته باشد زیرا اورشلیم جدید در فصل ۲۱ اندازه‌گیری شده است. اما یوحنا تصاویر اورشلیم و معبد را در یک تصویر باشکوه ادغام کرده است تا نشان دهد که قوم عروس اورشلیم جدید نیز اکنون معبدی هستند که خدا در آن ساکن است.

بگذارید یک نکته دیگر هم در مورد دو ویژگی دیگر بگویم. بعداً در مورد اندازه‌ها صحبت خواهیم کرد، اما دو ویژگی مهم دیگر در توصیف ترکیب یا شکل اورشلیم جدید. اول از همه، یوحنا به ما می‌گوید که شهر به شکل مربع قرار دارد.

ممکن است اشارات دیگری نیز به این موضوع وجود داشته باشد. جالب اینجاست که برخی از مورخان اولیه، بابل را به صورت مربع چهارگوش توصیف کرده‌اند. بنابراین، این ممکن است بخشی از تضاد بین ۱۷ و ۱۸، بابل فاحشه، باشد که اکنون با اورشلیم جدید جایگزین شده است.

اما همچنین توجه دارید که ایده چیزی که چهارگوش یا مربع بود، در حزقیال ۴۰ تا ۴۸ نیز برای توصیف معبد استفاده شده است. به عنوان مثال، فصل ۴۲، آیات ۱۵ و ۲۰، و فصل ۴۵ و آیه ۲، معبد را به صورت مربع توصیف می‌کنند. در سپتواجینت، ترجمه یونانی حزقیال ۴۰ تا ۴۸، سایر ویژگی‌های معبد، محراب و تخت رحمت نیز به صورت مربع توصیف شده‌اند.

بنابراین، با توصیف شهر به صورت مربع، این می‌تواند نمونه‌ای از استفاده یوحنا از تصویری باشد که بیش از یک چیز را تداعی می‌کند. او ممکن است بخواهد اورشلیم را به صورت مربع توصیف کند زیرا این روشی بود که می‌توانست بابل را توصیف کند تا تضاد بین بابل، روم در آیات ۱۷ و ۱۸ و اکنون عروس جدید اورشلیم را بیشتر برجسته کند. اما همچنین، با اشاره به یک ویژگی، معبد مربع و شاید محراب و تخت رحمت مربع در حزقیال ۴۰ تا ۴۸، این روش دیگری برای بیان این است که عروس جدید اورشلیم نیز معبد خداست.

این تحقق معبد آخرالزمانی حزقیال است، جایی که اکنون خدا با قوم خود ساکن است. جنبه دیگری که باید به آن توجه کرد در آیه ۱۶ یافت می‌شود، جایی که او می‌گوید شهر مانند یک مربع ساخته شده بود، ما به آن از نظر طول و عرض نگاه کرده‌ایم. او شهر را با میله اندازه‌گیری کرد و متوجه شد که ۱۲۰۰۰ استادی است، بعداً در مورد این اندازه‌گیری، از نظر طول و عرض و ارتفاع صحبت خواهیم کرد.

آن لحن به همان اندازه که پهن و بلند بود، تقریباً کلمه به کلمه زبان اول پادشاهان، فصل ۶ و آیه ۲۰ را منعکس می‌کند. بگذارید سریع بخوانم. اول پادشاهان، فصل ۶ و آیه ۲۰، که توصیفی از معبد سلیمان است.

در آیه ۶:۲۰، از آیه ۱۹ به بعد، او محراب درونی معبد را آماده کرد تا صندوق عهد خداوند را در آنجا قرار دهد. محراب درونی ۲۰ ذراع طول، ۲۰ ذراع عرض و ۲۰ ذراع ارتفاع داشت. بنابراین، به نظر من، این عبارت که عرض و ارتفاع و طول یکسان هستند، اشاره‌ای عمدی به اول پادشاهان ۶:۲۰ است که قدس الاقداس معبد، معبد سلیمان، را توصیف می‌کند.

بنابراین، این صرفاً یکی دیگر از راه‌هایی است که یوحنا می‌خواهد نشان دهد عروس جدید اورشلیم چیزی کمتر از معبد خدا، محل سکونت خدا نیست. این تحقق معبد آخرالزمانی حزقیال است. این تحقق سکونت خدا با قومش در قالب یک معبد در طول تاریخ است که اکنون در سکونت خدا در قوم معبدش، در عروس جدید اورشلیم، قوم معبد، به اوج خود می‌رسد.

حال، آنها به عنوان محل سکونت خدا به تصویر کشیده شده‌اند. در بخش بعدی، به چند ویژگی معماری دیگر، برخی از سنگ‌های دیگر و تصاویر سنگی در آیات ۱۹ و ۲۰ نگاهی خواهیم انداخت و سپس توصیفی را که ما را تا فصل ۲۲ آیه ۵ می‌برد، به پایان می‌رسانیم و توصیف معبد عروس جدید اورشلیم را به پایان می‌رسانیم.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۸، مکاشفه ۲۱، خلقت جدید و عروس، اورشلیم جدید است.